

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری

حمید اسدپور*؛ مجتبی اشرف^۲

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۶ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳)

چکیده

شورش مردم نیریز فارس و روستاهای تابعه در عهد ناصری یکی از اتفاقات و رویدادهای اجتماعی و سیاسی مهم در تاریخ محلی فارس و جنوب ایران به‌شمار می‌رود که کم‌تر مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفته است. نظر به حضور سید یحیی دارابی بابی در رأس این شورش، اهمیت آن هیچ‌گاه مورد توجه پژوهشگران واقع نشده و اتفاقاً به دلیل حضور سید یحیی دارابی در رأس آن از اهمیت آن فرو کاسته شده است. با وجود آنکه دارابی به فرقه بابیت تعلق داشت، اما رنگ‌وبوی شورش مردم نیریز و حرکت وی در نیریز عمدتاً طبقاتی و اجتماعی بود که برپایه جنبش عمومی مردم شکل گرفت. در این جنبش اجتماعی اکثریت اهالی نیریز به‌خصوص روستاهای آن که شامل کشاورزان پیشه‌وران و کارگران می‌شد مشارکت داشتند. در این پژوهش سعی شده است تا ابعاد گوناگون شورش مردم نیریز فارس و نیز نقش سید یحیی دارابی در نیریز و حوادث رخ داده در این شهرستان در سایه این حرکت مورد بررسی قرار گیرد. لذا سؤال اصلی پژوهش این است که زمینه‌های اصلی شکل‌گیری شورش مردم نیریز فارس کدام بود و چگونه سید یحیی دارابی رهبری آن را به دست گرفت؟ پژوهش به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و با تکیه به روش توصیفی - تحلیلی تلاش می‌کند تا پاسخ سؤال پژوهش را بیابد. فرضیه محوری این پژوهش آن است که انباشت ده‌ها سال مطالبات

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول).

aadpour@pgu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-8830-4714>

۲. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه خلیج فارس بوشهر، بوشهر، ایران.

<https://orcid.org/0000-0002-8779-5154>

مردم نیریز و فقر و درماندگی آن‌ها نیاز به جرقه‌ای داشت که یحیی دارابی آن جرقه را روشن کرد. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که شورش مردم نیریز به سبب ظلم و ستم حاکم نیریز، زین‌العابدین خان و رهایی از فشار اقتصادی رخ داد و رهبری سید یحیی دارابی بر این شورش ناشی از پیشینه خانوادگی مثبت، و ازدواج وی در نیریز بوده است

واژه‌های کلیدی: شورش مردم، نیریز فارس، سید یحیی دارابی، مطالبات اجتماعی و اقتصادی.

مقدمه

در تاریخ ایران شورش‌های اجتماعی بسیار زیادی رخ داده است که اکثر آن‌ها ذیل و تحت‌الشعاع تاریخ تحولات سیاسی نادیده گرفته شده‌اند. یکی از دلایل این غفلت و نادیده گرفتن همانا انتساب این شورش‌ها به افراد یا فرقه‌هاست که گاهی در ادبیات زمانه جزو فرقه‌های ناپسند به‌شمار می‌روند، درحالی‌که این تصور و انگاره صحیح نیست و باید جنبش‌ها را براساس ریشه و زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها تبیین کرد. برای نمونه شورش مردم ایران در عصر ساسانیان زیر سایه نام مزدک نادیده گرفته می‌شود و ذهنیت حاکم درباره مزدک نیز کار را سخت می‌کند یا قیام زنگیان در قرن سوم هجری تا آنجا فرو کاسته می‌شود که آن را قیام صاحب‌الزنج می‌نامند و این صاحب‌الزنج نیز در ادبیات سیاسی زمانه مطرود بود و به همین سادگی ریشه‌های اجتماعی شورش به این گستردگی کتمان می‌شود. یکی از شورش‌هایی که در تاریخ معاصر ایران و مخصوصاً جنوب ایران رخ داد شورش مردم نیریز در عهد ناصری بود که از آن با عنوان قیام سید یحیی دارابی ذکر شده و بدین‌وسیله از اهمیت آن فرو کاسته شده است، درحالی‌که اولاً، سید یحیی دارابی عامل اصلی ایجاد جنبش نبود و دوماً، انتساب او به فرقه بابیت باعث نادیده گرفتن همین جنبش و شنیده نشدن صدای مردم نیریز شد.

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

در دوران سلطنت محمدشاه و ناصرالدین‌شاه قاجار درگیری، شورش و طغیان‌های مردمی در نواحی مختلف از ایران به وجود آمد. بسیاری از این بحران‌های اجتماعی به بهانه‌های مختلفی رخ داد و حتی برخی از آن‌ها تحت عناوین مذهبی و فرقه‌های دینی ظهور یافتند که ممکن بود پیوندهای مستقیمی هم با فرقه‌های مذهبی یا درویشی نداشته باشند. ازجمله این آشوب‌ها می‌توان به شورش علیه علی‌اشرف ماکویی، حاکم زنجان و اخراج او به دلیل بدرفتاری با مردم و تعدی او به یک زن مسلمان اشاره کرد. شورش و آشوب‌های دیگری نیز در شهرهای ناحیه خراسان، تبریز، یزد، کرمان، کردستان، کرمانشاه، شیراز، رفسنجان، گیلان، مازندران و بسیاری از مناطق دیگر روی داد که در عمده این شورش‌ها، آشوبگران فقط بهانه‌ای می‌جستند تا علیه حکومت و عمال حکومتی شورش کنند. در این میان فعالیت‌های علی‌محمد باب و کشیده شدن دامنه این فعالیت‌ها به شهرهای مرکزی ایران برای هواداران او فرصتی را فراهم کرد از این فضا و شرایط التهاب برای دستیابی به منافع خود بیشترین استفاده را بکنند. بر این اساس، دوران پادشاهی محمدشاه و نیمه اول پادشاهی ناصرالدین‌شاه از نظر جنبش‌های اجتماعی به بهانه‌های مختلف اما با زمینه‌های اجتماعی تقریباً یکسان و مشابه هم و دوره‌ای ویژه در تاریخ ایران محسوب می‌شود. فرصت‌طلبان سیاسی و سرکرده‌های بابی نیز از این فرصت استفاده کردند و به بهانه‌های مختلفی، همچون آماده‌سازی برای ظهور موعود و نجات‌دهنده مردم و غیره، بخشی از مردم را نیز با خود همراه کردند و در سه شهر زنجان، مازندران و نیریز فارس، توانستند وقایع خونینی را پدید آورند. اگرچه در تمام آن‌ها نیز شکست در اردوی بابیان رقم خورد، اما به هر شکل این اتفاقات رویدادها، در سرزمین ایران رخ می‌داد و و هردو طرف نزاع، فرزندان این سرزمین بودند.

ازجمله شورش‌های مذکور در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه، شورش مردم نیریز در فارس بود که با رهبری سید یحیی دارابی انجام گرفت که این پژوهش قصد واکاوی این خیزش مردم در نیریز و علت و عوامل آن را دارد. لذا سؤال اصلی پژوهش این است که زمینه‌های اصلی شکل‌گیری شورش مردم نیریز فارس کدام بود و چگونه سید یحیی دارابی رهبری آن را به‌دست گرفت؟ پژوهش به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و با تکیه به روش توصیفی - تحلیلی تلاش می‌کند تا پاسخ سؤال پژوهش را بیابد. فرضیه محوری این پژوهش آن است که انباشت ده‌ها سال مطالبات مردم نیریز و فقر و درماندگی آن‌ها نیاز به جرقه‌ای داشت که یحیی دارابی آن جرقه را روشن کرد. تاکنون در زمینه شورش مردم نیریز به رهبری سید یحیی دارابی پژوهش درخوری صورت نگرفته است و تنها پژوهش صورت‌گرفته در این زمینه پایان‌نامه‌ای با عنوان تأثیر عوامل اقتصادی و سیاسی بر جنبش بابیه (با تأکید بر وقایع نیریز) است که بیشتر مطالب پایان‌نامه در زمینه شورش بابیه است و از ۱۱۵ صفحه این پایان‌نامه فقط ۱۰ صفحه آن مربوط به وقایع این شورش در نیریز است که بیشتر به صورت توصیفی ارائه شده است.

زمینه‌های اجتماعی شورش مردم نیریز و روستاهای تابعه

شورش‌های اجتماعی در تاریخ ایران از موضوعاتی است که به‌طورجدی و اساسی موردبررسی قرار نگرفته و به‌طور پراکنده بدان پرداخته شده است. شورش‌های اجتماعی یکی از پدیده‌های مهم در تاریخ اجتماعی ایران به‌شمار می‌رود و نیازمند واکاوی و ریشه‌یابی است. ریشه‌یابی این پدیده‌ها می‌تواند تاریخ را به دانشی کاربردی تبدیل کند و از سیطره تاریخ سیاسی بر ادبیات تاریخی بکاهد. شورش مردم نیریز به رهبری سید یحیی دارابی در عهد ناصرالدین‌شاه را نمی‌توان تحلیل کرد و ریشه آن را شناخت مگر آنکه از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن منطقه اطلاع داشت.

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

نیریز اصولاً منطقه‌ای کشاورزی مبتنی بر کشاورزی دیم بود و از لحاظ اقلیمی منطقه‌ای خشک و گرم است و با روستاهای پراکنده از فقر رنج می‌برد. در عهد ناصری مردم نیریز براساس گزارش‌های موجود از فقر گسترده رنج می‌بردند و با توجه به تسلط نظام ارباب‌رعیتی از یک سو و تسلط خوانین ذی‌نفوذ در اداره و مدیریت شهر نیریز از سوی دیگر امکان خروج از فقر و انباشت ثروت برای آن‌ها نه تنها وجود نداشت، بلکه همان اندک محصولی هم که به دست می‌آمد نصیب ارباب یا خان می‌شد و بهره‌کشی رفق اهالی را از بین برده بود. همان‌گونه که ذکر شد ناحیه نیریز ناحیه‌ای با اقتصاد کشاورزی و فقر گسترده بود و در ادامه به بخشی از شواهد و گزارش‌های موجود در این باره اشاره می‌شود. نیریز جامعه‌ای کشاورزی مبتنی بر اقتصاد کشاورزی و پیشه‌وری و صنعتگری بود که تعدادی روستاهای بزرگ و کوچک به شکل پراکنده در اطراف آن قرار داشتند. در *فارس‌نامه* در مورد کشاورزی این شهر این‌گونه نگاشته شده است که:

زراعتش گندم و جو و خشخاش و پنبه و کنجد و خربوزه و هندوانه است. آبش از قنات است، شیرین و گوارا، بساتین فاریایش پر از فواکه سردسیری و انار و باغستان دیمی آن‌که همه در کوهستان افتاده است، از درخت انگور و انجیر و گل سرخ انباشته، خروارها مویز و دوشاب و انجیر خشک و غنچه گل سرخ آن را حمل اطراف کنند و در فصل زمستان بلوک فسا و جهرم و کربال از انار و هندوانه نیریز بهره‌مند شوند (فسایی، ۱۳۸۲، ج. ۲/ص. ۱۵۶۶).

اقتصاد کشاورزی در این شهر به شیوه ارباب‌رعیتی اداره می‌شد. سهم‌بری شیوه معمول تقسیم فرآورده‌های کشاورزی در کشور میان دهقانان و مالک بود، به گونه‌ای با توجه به گفته‌های گیلبار مالک ۱/۳ تا نیمی از محصول را می‌برد و طبق برآورد پاوویویچ در سال ۱۹۱۰ میلادی بهر مالکانه ده درصد کل محصول بود، اما اگر مالک

بذر، گاو و گاوآهن نیز در اختیار رعیت می‌گذاشت سهم او تا ۸۵ درصد می‌رسید و این شیوه تا اواخر دوره قاجار تقسیم محصول شکل غالب و عمده مناسبات مالک و زارع بود. از طرف دیگر تمام املاک و قنوات هم در دست خوانین بود.

خوانین ایل شیبانی از اواخر دوره زندیه به‌عنوان خاندان حکومتگر این شهرستان منصوب می‌شدند و از قدرت زیادی در این شهر برخوردار بودند. این ایل زمین‌های اصلی و مرغوب را به خود اختصاص داده بودند و با توجه با بافت کم‌آب منطقه تمام قنوات هم در دست آن‌ها بود و زمین‌های نامرغوب در اختیار مردم عادی بود که درآمد چندانی نداشتند. مزید بر این، ایل دیگری به‌نام ایل عرب جبارة که با ایل شیبانی قرابت زبانی و فرهنگی زیادی دارند و از پشتیبانی ایل شیبانی برخوردار بودند دست به اقداماتی می‌زدند که موجب نارضایتی مردم را فراهم می‌کردند، به‌گونه‌ای که درمورد اقدامات آن‌ها این‌گونه نگاشته شده است:

دیگر آنکه طایفه عرب از قراری که از فسا و نی‌ریز و آن صفحات نوشته‌اند که گویا محرک داشته باشند تمام حاصل آن صفحات را چرانیده‌اند مخصوصاً فسا که قریب پنجاه‌هزار تومان البته امساله ضرر زده‌اند، راه مترددین از شیراز به فسا را محدود کرده‌اند. کوهی برادر رضاخان عرب و برادران دیگرش در جنگل بمو که وسط راه فسا هست توقف دارد دهات حول و حوش را می‌چرانند و می‌چاپند، میرزا محمدعلی‌خان پسر قوام‌الملک رفته است به بلوک ارسنجان جلو ایل عرب که هم مالیات بگیرد و هم ضرری که به مردم رسانده است غرامت بگیرد، ولی ایل عرب چندان اعتنایی به قوام‌الملک ندارد خودسرانه حرکت می‌نماید، مشکل است قوام‌الملک هم از عهده نظم آن‌ها برآید، بیچاره ملاکی که زراعت آن‌ها در ایاب‌وذهاب این ایل سر راه واقع شده است، شش ماه زحمت می‌کشند حاصل شتوی عمل می‌آورند اول بهار می‌آیند می‌چرانند، شش ماه دیگر زحمت می‌کشند

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

حاصل صیفی عمل می‌آورند در فصل پاییز می‌برند، هیچ‌کس هم نیست که درباره این طایفه حکمی کند، تمام ملاک حاضرند که مالیات آن‌ها را از دولت قبول کنند که این طایفه را یا تخت قاپو کنند یا از خاک فارس کوچ داده به جای دیگر ببرند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳، ص. ۵۰۲).

باتوجه به اینکه تقریباً تمام زمین‌ها و اراضی و قنوات در اختیار خوانین خاندان حکومتگر شیبانی بود و محدود زمین‌های نامرغوبی در اختیار مردم عادی قرار داشت و محصولات کم همین زمین‌های نامرغوب هم در معرض پایمال شدن توسط ایل کوچ‌رو عرب جباره قرار داشت و اگر محصول کمی هم به دست می‌آمد خاندان حاکم با اخذ مالیات سنگین از مردم درآمد بخورنمیر آن‌ها را هم از کفشان بیرون می‌کرد و زمینه‌های نارضایتی و شورش را در بین مردم علیه حاکم به اوج می‌رساند. گذشته از ایل عرب جباره ایلات و طوایف دیگری نیز در این شهرستان بودند مانند ایل شاهسون و بیات که از دوره صفویه به نیریز کوچ کرده بودند و اقوام دیگری همچون تات‌ها و ایل باصری که قشلاق خود را در نیریز سپری می‌کردند.

عده‌ای دیگری از مردم این شهر نیز باتوجه به پیشینه شهرستان که به دوره هخامنشیان بازمی‌گردد و از مراکز ساخت اسلحه و زره امپراتوری هخامنشیان بوده است صنعتگرند و اکنون نیز کارگاه‌های ساخت چاقو در این شهر رواج دارد. این قشر از مردم هم به گونه‌ای دیگر تحت ظلم ستم اربابان و خوانین این منطقه بوده‌اند و در ساخت ادوات تجهیزات کشاورزی و بیگاری از آن‌ها سوء استفاده می‌شد.

بنابراین زمینه‌های اجتماعی شورش مردم در نیریز و روستاهای اطراف به علت نارضایتی و فقر گسترده و انباشت خشم پنهان از یک سو و عدم توجه دولت مرکزی و مقامات ایالت فارس به اوضاع آن‌ها و فساد اداری و مالی موجود از سوی دیگر به کل گسترده‌ای به وجود آمده و لیکن از فقدان رهبری رنج می‌برد که سید یحیی دارابی با

تکیه بر سیادت خویش پیشینه مذهبی خانواده خویش و البته گرایش‌های سیاسی که پیدا کرده بود جرقه شعله‌ور شدن این شورش را ایجاد کرد و گرنه ریشه‌های شورش در عملکرد بسیار فاجعه‌بار مقامات حکومتی نیریز و فقر مردم قابل تفسیر و تبیین است. از سوی دیگر اهالی نیریز مردمانی مذهبی و متعصب بودند و نهاد سیادت و روحانیت در بین اهالی آنجا نفوذ داشت و مورد احترام بود و لذا هنگامی که یکی از افراد منتسب به سادات با پیشینه کاملاً قابل اطمینان و متعلق به یک خاندان مشهور و معتبر پای به میدان قیام گذاشته و خود را برابر آموزه‌های دینی مکلف به احقاق حق مظلوم و مبارزه با ظالم معرفی می‌کند کاملاً بدیهی است که مردم ناامید و بی‌پناه به‌سوی او تمایل پیدا می‌کنند و دور او گرد می‌آیند تا بلکه فرجی شود و راه نجاتی بیابند.

سید یحیی پسر سید جعفر دارابی ملقب به کشاف بود. سید جعفر از جمله سادات و علماء عظام بود، سید یحیی چندی در دارالخلافه با بعضی از ائمه دولت مصاحبت نمود چون در این مسافرت حاصلی به‌دست نیاورد و فتح‌البابی روی نکرد. از داعیان میرزا علی محمد باب شد و به‌جانب یزد روی نهاده و از آنجا به اظهار دعوت پرداخت. آقاخان، نایب‌الحکومه یزد وی را دفع کرد. وی سپس از یزد عازم فارس شد (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲، ص. ۸۵).

وی از یزد وارد شهر فسا شد و آقامیرزا محمد، حاکم فسا، با احترام از وی پذیرایی کرد و خانه‌ای به وی داد تا اینکه سید یحیی عده‌ای را با خود همراه و دعوت خود را علنی کرد و چون آقا میرزا محمد از نیت او باخبر شد عذر وی را خواست و ماجر را به شیراز گزارش داد و چون نواب معزالدوله از شیراز رفته بود و نواب نصرت‌الدوله، هنوز وارد شیراز نشده بود، امورات در دست میرزا فضل‌الله نصیرالملک بود، جواب درستی به آقامیرزا محمد نرسید، وی جمعی را وادار کرد که در اواخر شب، به در خانه او رفتند، او را تهدید به قتل کردند و سید یحیی در اواخر ماه صفر سال ۱۲۶۶ از شهر

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدیپور و همکار

فسا به قصد اصطهبانات حرکت کرد (سپهر، ۱۳۳۷، ج. ۳/ص. ۳۳۷)، باز اهالی اصطهبانات، عذر او را خواستند و ناچار شد وارد نیریز شود، اما چرا سید یحیی در استهبان که به نوشته برخی منابع وی را با پسوند سی یحیی استهباناتی می‌شناسند و معتقدند پدر وی نیز در این شهر متولد شده است نتوانست موفق باشد؟ و در نیریز توانست تا چندی موفق باشد و حکومت مرکزی را درگیر این ماجرا بکند.

چون داراب به نیریز نزدیک بود و سید یحیی عالم‌زاده معروف آن دیار بود و اهالی نیریز سابقاً اخلاص و ارادت نسبت به وی داشتند، لذا به نیریز آمد. از فضایل و کرامات باب و معجزات وی برای مردم گفت. عده‌ای گردش جمع شدند و مرید وی شدند (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲/ص. ۸۵). در آن زمان مردم نیریز از دست حاکم خود حاجی زین‌العابدین خان^۱ به دلیل فشارهای بی‌رحمانه و خودکامگی ناراضی بودند و بین مردم و حاکم شهر کدورت وجود داشت سید یحیی از این فرصت استفاده کرد و وارد نیریز شد (گرانوسکی، ۱۳۵۹، ص. ۳۴۷).

علی‌رغم موقعیت جغرافیایی و توانمندی‌های منطقه نیریز توجه چندانی به توسعه این ناحیه صورت نگرفته و این ناحیه همچنان دچار فقر و محرومیت است و فقر منطقه دارای ریشه‌های تاریخی است. همان‌گونه که مطرح شد فقر و محرومیت در ناحیه نیریز دارای ریشه‌های تاریخی است و عدم توجه به خواست عمومی از قبیل برقراری امنیت، تأمین امنیت و جلوگیری از ظلم و ستم حکام محلی نسبت به مردم و فقر گسترده در بین اهالی منطقه از جمله زمینه‌های بسیار تأثیرگذار در شورش مردم نیریز در عهد ناصری بود. تحت تأثیر این شرایط می‌توان گفت که شورش مردم نیریز با هدایت سید یحیی دارای بهانه‌ای عمومی برای ابراز ناراضی گسترده و عمیق بود. از سوی دیگر بافت مذهبی منطقه و اعتماد عمومی مردم به روحانیت که از ثمرات این

قاعده بود به کمک سید یحیی دارابی آمد و وی بهره فراوانی از آن برد و از آنجا که سید یحیی خود را منتسب به خاندان روحانیت می‌نمود و در نیریز ازدواج کرده بود از مشروعیت قابل توجهی در بین اهالی نیریز برخوردار شد و با اقبال عمومی مواجه شد، لذا هدایت شورش مردم نیریز توسط سید یحیی دارابی از مقبولیت و مشروعیت عام برخوردار شد. موضوع دیگر وجود روستاهای پراکنده و متعدد در ناحیه نیریز از یک سو و ضعف اقتصاد کشاورزی و فقر روستائیان از سوی دیگر باعث ناتوانی مردم در رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی شده و به علت عدم توجه دولت مرکزی و ایالتی به امور روستاها و عدم حمایت از آنها در برابر ناملایمات طبیعی و سوء رفتار کدخداها و خوانین محلی مردم روستاها به مرز عصیان رسیدند و آماده شورش بودند. عدم حمایت از روستائیان نیریز ابعاد گوناگونی داشت و فقط به موارد فوق‌الذکر محدود نبود. یکی دیگر از زمینه‌های نارضایتی و شورش مردم نیریز همانا ناامنی راه‌ها و طرق مواصلاتی بود. فقدان امنیت راه‌ها در ناحیه نیریز آسیب فراوانی به اقتصاد منطقه وارد کرده بود و راهزنی و قطع طریق عملاً باعث بسته شدن راه‌ها و معطل ماندن امور مردم و از جمله اقتصاد و مناسبات می‌شد و فقدان نیروی رسمی در جهت برقراری امنیت و تعلل خوانین منطقه در ایجاد و برقراری امنیت عملاً به تعمیق نارضایتی و خشم مردم منجر شده بود. قطع طریق و راهزنی با توجه به راه ارتباطی نیریز به مناطق جنوبی مانند بندرعباس و کرمان و زاهدان یکی از روش‌های امرارمعاش عده‌ای شده بود به گونه که هم‌اکنون نیز در بین سال‌خوردگان نواحی نیریز از آن با جمله «راه بندر بستن» به عنوان کسب درآمد یاد می‌شود. همچنین فقدان یک منبع و نهاد رسمی در راستای حل و فصل امور عمومی و رسیدگی به اختلافات و دعاوی بین مردم از یک سو و بین اهالی با حکام محلی از سوی دیگر موجبات تحمیل فشارهای طاقت‌فرسا

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

و شکننده بر مردم نیریز شده بود و از نظر روانی و نیز حقوقی آن‌ها را در حالت ناامیدی و استیصال قرار داد و انباشت نارضایتی ناشی از احساس ظلم و بی‌عدالتی راهی جز خشونت و خیزش خشن در برابر آن‌ها قرار نمی‌داد و عدم رسیدگی حکام ایالتی و مقامات دولت مرکزی نسبت به این موضوع عملاً شرایط حادی را به وجود آورده بود و سید یحیی دارابی با هوشیاری از این فضا و شرایط به‌خوبی بهره‌برداری کرد. ازسوی دیگر عملکرد نامطلوب حکام محلی نیریز و ازجمله ظلم و ستم زین‌العابدین خان در نیریز آتش زیر خاکستر را علنی کرد که در ادامه مقاله شرح ظلم و ستم زین‌العابدین خان به صورت مفصل تر مطرح خواهد شد.

اوضاع عمومی منطقه نیریز

جامعه نیریز جامعه‌ای کشاورزی مبتنی بر اقتصاد کشاورزی و پیشه‌وری و صنعتگری بود که تعدادی روستاهای بزرگ و کوچک به شکل پراکنده در اطراف آن قرار داشتند. در فارس نامه درمورد کشاورزی این شهر این گونه نگاشته شده است که:

زراعتش گندم و جو و خشخاش و پنبه و کنجد و خربوزه و هندوانه است. آبش از قنات است، شیرین و گوارا، بساتین فاریایش پر از فواکه سردسیری و انار و باغستان دیمی آن‌که همه در کوهستان افتاده است، از درخت انگور و انجیر و گل سرخ انباشته، خروارها مویز و دوشاب و انجیر خشک و غنچه گل سرخ آن را حمل اطراف کنند و در فصل زمستان بلوک فسا و جهرم و کربال از انار و هندوانه نیریز بهره‌مند شوند (فسایی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۵۶۶).

اقتصاد کشاورزی در این شهر به شیوه ارباب‌رعیتی اداره می‌شد. سهم‌بری شیوه معمول تقسیم فرآورده‌های کشاورزی در کشور میان دهقانان و مالک بود، به گونه‌ای که با توجه به گفته‌های گیلبار مالک ۱/۳ تا نیمی از محصول را می‌برد و طبق برآورد

پاویویچ در سال ۱۹۱۰ میلادی بهر مالکانه ده درصد کل محصول بود، اما اگر مالک بذر، گاو و گاواهن نیز در اختیار رعیت می‌گذاشت سهم او تا ۸۵ درصد می‌رسید و این شیوه تا اواخر دوره قاجار تقسیم محصول شکل غالب و عمده مناسبات مالک و زارع بود. از طرف دیگر تمام املاک و قنوت هم در دست خوانین بود.

خوانین ایل شیبانی از اواخر دوره زندیه به‌عنوان خاندان حکومتگر این شهرستان منتصب می‌شدند و از قدرت زیادی در این شهر برخوردار بودند. این ایل زمین‌های اصلی و مرغوب را به خود اختصاص داده بودند و باتوجه به بافت کم‌آب منطقه تمام قنوت هم در دست آن‌ها بود و زمین‌های نامرغوب در اختیار مردم عادی بود که درآمد چندانی نداشتند. مزید بر این، ایل دیگری به‌نام ایل عرب جبارة که با ایل شیبانی قرابت زبانی و فرهنگی زیادی دارند و از پشتیبانی ایل شیبانی برخوردار بودند دست به اقداماتی می‌زدند که موجب نارضایتی مردم را فراهم می‌کردند به‌گونه‌ای که درمورد اقدامات آن‌ها این‌گونه نگاشته شده است:

دیگر آنکه طایفه عرب از قراری که از فسا و نی‌ریز و آن صفحات نوشته‌اند که گویا محرک داشته باشند تمام حاصل آن صفحات را چرانیده‌اند مخصوصاً فسا که قریب پنجاه‌هزار تومان البته امساله ضرر زده‌اند، راه مترددین از شیراز به فسا را محدود کرده‌اند. کوهی برادر رضاخان عرب و برادران دیگرش در جنگل بمو که وسط راه فسا هست توقف دارد دهات حول وحوش را می‌چرانند و می‌چاپند، میرزا محمدعلی‌خان پسر قوام‌الملک رفته است به بلوک ارسنجان جلو ایل عرب که هم مالیات بگیرد و هم ضرری که به مردم رسانده است غرامت بگیرد، ولی ایل عرب چندان اعتنایی به قوام‌الملک ندارد خودسرانه حرکت می‌نماید. مشکل است قوام‌الملک هم از عهده نظم آن‌ها برآید، بیچاره ملاکی که زراعت آن‌ها در ایاب‌وذهاب این ایل سر راه واقع شده است، شش ماه زحمت می‌کشند حاصل

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

شتوی عمل می‌آورند اول بهار می‌آیند می‌چرانند، شش ماه دیگر زحمت می‌کشند حاصل صیفی عمل می‌آورند در فصل پاییز می‌برند، هیچ‌کس هم نیست که درباره این طایفه حکمی کند، تمام ملاک حاضرند که مالیات آن‌ها را از دولت قبول کنند که این طایفه را یا تخت‌قاچو کنند یا از خاک فارس کوچ داده به‌جای دیگر ببرند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳، ص. ۵۰۲).

باتوجه به اینکه تقریباً تمام زمین‌ها و اراضی و قنوت در اختیار خوانین خاندان حکومتگر شیبانی بود و معدود زمین‌های نامرغوبی در اختیار مردم عادی قرار داشت و محصولات کم همین زمین‌های نامرغوب هم در معرض پایمال شدن توسط ایل کوچ‌رو عرب جباره قرار داشت و اگر محصول کمی هم به‌دست می‌آمد خاندان حاکم با اخذ مالیات سنگین از مردم درآمد بخورنمیر آن‌ها را هم از کفشان بیرون می‌کرد و زمینه‌های نارضایتی و شورش را در بین مردم علیه حاکم به اوج می‌رساند که در نبود نیروی هدایتگر مدتی این نارضایتی‌ها مسکوت می‌ماند.

ظلم و ستم زین‌العابدین خان

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد یکی از زمینه‌های شکل‌گیری شورش مردم در نیریز، ظلم و ستم حاکم این شهر و ازجمله زین‌العابدین خان نیریزی بود. زین‌العابدین شروانی یا شیروانی (۱۲۵۳ق) که در زمان حکومت زین‌العابدین خان، به نیریز سفر کرده بود، از حاکم آن به‌خوبی یاد نکرده و گفته است: «حاکمش ستمکار [است] و اولادش درویش‌آزارند» (شیروانی، ۱۳۴۹، ص. ۵۴۲). ظلم و تعدی زین‌العابدین خان به مردم نیریز، سبب اختلاف و درگیری مردم با وی شد. در همین راستا در کتاب *مرآة البلد* ان نگاشته شده است که:

فتنه دیگر خروج سید یحیی پسر آقا سید جعفر اصطهباناتی بود که برخلاف طریقه پدر به سبب نیل به ریاست به سید علی محمد گرویده و در نیریز فارس خروج نمود و چون وقتی او به نیریز آمد و مردم را بفریفت که اهالی نیریز از حاکم خود حاجی زین‌العابدین خان بن محمد حسین خان رنجیده و او را از نیریز بیرون کرده و از خوف او جویای ملاذی بودند. این موقع برای سید یحیی مناسب و مساعد بود و مردم به او رغبتی کردند و علی‌اصغر خان برادر کوچک حاجی زین‌العابدین خان که با سید یحیی از در مخالفت درآمده، با چند تن از اقوام و عشایر و اولاد و نبایر، به اشاره سید یحیی کشته شدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج. ۲/ص. ۹۷۳).

در آن هنگام مردم نیریز و مناطق مجاورش از سوءاستفاده‌ها، فشارهای بیرحمانه و خودکامی حاکمشان به ستوه آمدند و خشمگینانه می‌خواستند حکومت را واژگون کنند (کرانتوسکی، ۱۳۵۸، ص. ۳۴۷).

درمورد ظلم و ستم زین‌العابدین خان، حاکم نیریز، و نارضایتی مردم از وی نقل شده است که حاکم نیریز از میان افراد خود دسته‌ای دزد تشکیل داده بود که شب‌ها به خانه اعیان و اشراف دست‌برد می‌زدند و اموال آن‌ها را به سرقت می‌بردند و همچنین برای به دست آوردن سود بیشتر یکی از افراد خانواده را گروگان می‌گرفتند و پس از اخذ وجهی آن‌ها را آزاد می‌کردند (بهائی عهدیه، ۱۹۷۸، ص. ۲۱). در همین راستا و در کتاب *حقایق‌الخبر ناصری* نیز دلیل شورش مردم نیریز به رهبری سید یحیی دارابی ظلم ستم و کدورت ایجاد شده مابین حاکم نیریز و مردم گزارش شده است (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲/ص. ۸۵، ۸۶) و در کتاب‌نامه‌های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما نیز به شورش اهالی نیز علیه حاکم شهر و پیوستن به سید یحیی دارابی اشاره شده است (فیروز میرزا بن عباس میرزا فرمانفرما، ۱۳۷۷، ص. ۱۵). همچنین در کتاب

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

چهل سال تاریخ ایران حسین محبوب اردکانی نیز به شورش مردم نیریز علیه حاکم خود و پیوستن سید یحیی به این شورش اشاره شده است. در آن هنگام مردم نیریز و مناطق مجاورش از سوءاستفاده‌ها، فشارهای بیرحمانه و خودکامکی حاکمشان به ستوه آمدند و خشمگینانه می‌خواستند حکومت را واژگون کنند.

باتوجه به مطالب ارائه‌شده از منابع این‌گونه به‌نظر می‌رسد که شورش مردم نیریز علیه بی‌عدالتی و ظلم و ستم زین‌العابدین خان خواه ناخواه صورت می‌گرفت، اما در این میان این شورش به رهبری سید یحیی دارابی صورت گرفت که در زمان مناسب در موقعیت مناسبی قرار گرفته بود (محبوب اردکانی، ۱۳۷۴، ج. ۲/ص. ۶۳۴).

سید یحیی دارابی و پیوستن وی به شورش مردم نیریز

سید یحیی پسر سید جعفر دارابی ملقب به کشاف بود. سید جعفر از جمله سادات و علماء عظام بود، سید یحیی چندی در دارالخلافه با بعضی از امناء دولت مصاحبت نمود چون در این مسافرت حاصلی به‌دست نیاورد و فتح‌البابی روی نکرد. از داعیان میرزا علی محمد باب شد و به‌جانب یزد روی نهاده و از آنجا به اظهار دعوت پرداخت. آقاخان، نایب‌الحکومه یزد، وی را دفع کرد. وی سپس از یزد عازم فارس شد (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲/ص. ۸۵).

وی از یزد وارد شهر فسا شد و آقا میرزا محمد، حاکم فسا، با احترام از وی پذیرایی کرد و خانه‌ای به وی داد تا اینکه سید یحیی عده‌ای را با خود همراه و دعوت خود را علنی کرد و چون آقا میرزا محمد از نیت او باخبر شد عذر وی را خواست و ماجر را به شیراز گزارش داد و چون نواب معزالدوله از شیراز رفته بود و نواب نصرت‌الدوله، هنوز وارد شیراز نشده بود، امورات در دست میرزا فضل‌الله نصیرالملک بود، جواب درستی به آقامیرزا محمد نرسید، وی جمعی را وادار کرد که در اواخر شب، در خانه او

رفتند، او را تهدید به قتل کردند؛ و سید یحیی در اواخر ماه صفر سال ۱۲۶۶ از شهر فسا به قصد اصطهبانات حرکت کرد (سپهر، ۱۳۳۷، ج. ۳/ص. ۳۳۷). باز اهالی اصطهبانات، عذر او را بخواستند و ناچار شد وارد نیریز شود. اما چرا سید یحیی در استهبان که به نوشته برخی منابع وی را با پسوند سید یحیی استهبانی می‌شناسند و پدر وی نیز معتقدند در این شهر متولد شده است نتوانست موفق باشد؟ و در نیریز توانست تا چندی موفق باشد و حکومت مرکزی را درگیر این ماجرا بکند.

چون شهر داراب به نیریز نزدیک و سید یحیی عالم‌زاده معروف آن دیار بود و اهالی نیریز سابقاً اخلاص و ارادتی به وی داشتند، لذا به نیریز آمد. از فضایل و کرامات باب و معجزات وی برای مردم گفت؛ عده‌ای گردش جمع و مرید وی شدند (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲/ص. ۸۵). در آن زمان مردم نیریز از دست حاکم خود حاجی زین‌العابدین خان به دلیل فشارهای بی‌رحمانه و خودکامگی ناراضی بودند و بین مردم و حاکم شهر کدورت وجود داشت سید یحیی از این فرصت استفاده کرد و وارد نیریز شد (گرانوسکی، ۱۳۵۹، ص. ۳۴۷). در کتاب *فارسنامه* ناصری درمورد اختلاف بین مردم نیریز و حاکم شهر این‌گونه نگاشته شده است که: «در بلده نیریز که اشرار آن بر حاجی زین‌العابدین خان حاکم خود شوریده بودند رحل اقامت افکند سید یحیی و اشرار را با خود یار کرد تا عدد جنگی آن‌ها از سه هزار نفر بگذشت» (فسایی، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۷۹۲). حسین محبوبی اردکانی نیز در کتاب *چهل سال تاریخ ایران* با گرانوسکی هم‌عقیده و معتقد است که اهالی شهر علیه حاکم خود شوریده بودند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴، ج. ۲/ص. ۶۳۶). علاوه بر نارضایتی مردم نیریز از حاکم خود سابقه خانوادگی سید یحیی و ازدواج وی در نیریز از عوامل گرایش مردم به وی بود (کاشانی، ۱۳۲۸، ص. ۲۲۵؛ روحانی نیریزی، بی‌تا، ص. ۲۶۰). در این میان میرزا جعفر

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

نیریزی متخلص به شعله که برادرزاده زین‌العابدین خان بود و در زمان جانشینی زین‌العابدین خان، پدرش محمدباقر توسط زین‌العابدین خان کشته شده بود کینه زیادی از عمویش داشت و با ورود سید یحیی به وی نزدیک شد و با دختر سید یحیی ازدواج کرد (روحانی نیریزی، بی‌تا، ص. ۲۶۰) و باعث گرایش بیشتر مردم به سید یحیی شد.

مردم ورود سید یحیی را مغتنم شمردند و دور او جمع شدند و یکی از قلعه‌های مخروبه را تعمیر کردند و پانصد نفر در آنجا پناهنده شدند (فسایی، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۷۹۲). گرانوسکی معتقد است که حاکم و مأموران محلی در نخستین زدوخورد از بایان شکست خوردند و شهر را تخلیه کردند. بابی‌ها دژ کهنه‌ای را که در نزدیکی نیریز بود، اشغال کردند و آن را پناهگاه خود قرار دادند (گرانوسکی، ۱۳۵۹، ص. ۳۴۷). اعتمادالسلطنه در نوشته‌های خود درمورد پناهگاه این عده، متفاوت می‌نویسد. او یک‌بار در کتاب *مرآت‌البلدان* پناهگاه بایان را این‌گونه معرفی می‌کند: «کوه بسیار صعب‌المسلکی را مأمّن خود قرار داده بودند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج. ۴/ص. ۲۴۲۵) و بار دیگر در کتاب *تاریخ منتظم ناصری* این‌گونه می‌نگارد: «به‌قدر پانصد شش‌صد نفر از طایفه ضالّه بایه در نیریز جمع شده و در کوه نزدیک نیریز سنگرها به جهت خود ساخته بودند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج. ۳/ص. ۱۷۵۵). اعتضادالسلطنه نیز در کتاب *فتنه باب* معتقد است که شورشیان نیریز قلعه خرابه‌ای را تعمیر کردند و آنجا را پناهگاه خود قرار دادند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۲، ص. ۷۵).

براساس گفته‌های اکثر منابع این‌گونه به‌نظر می‌رسد که بابی‌ها به سرکردگی سید یحیی قلعه خرابه‌ای را در نزدیک نیریز، مکان و پناهگاه خود ساختند و آماده رویارویی با نیروهای دولتی شدند. به‌نظر می‌رسد این مکان همان قلعه خواجه در نزدیکی نیریز باشد.

این جماعت سر راه مردم را می‌گرفتند و آن‌ها را به‌زور به قلعه می‌بردند و در صورتی که عقیده و مسلک آن‌ها را قبول نمی‌کردند مبلغی از ایشان می‌گرفتند و رها می‌کردند و اگر هم مبلغی داده نمی‌شد آن‌ها را به مرگ تهدید می‌کردند یا می‌کشتند، به‌گونه‌ای که عده‌ای این‌گونه گشته شدند. حاجی زین‌العابدین چون کار را بر این منوال دید با تعدادی تفنگچی، قلعه را محاصره کردند. پیروان سید یحیی دارابی شب‌هنگام به محاصره‌کنندگان شیخون زدند و ۱۵۰ نفر از آن‌ها را از جمله علی‌اصغر خان برادر بزرگ حاجی زین‌العابدین خان را کشتند و جسد او را در قلعه بردند، در مجرای آبی انداختند و سه نفر پسران او را اسیر و در قلعه زنجیر کردند. حاج زین‌العابدین به‌سرعت به قطرویه واقع در ۹ فرسنگی نی‌ریز رفت تا جریان را به نصیرالملک گزارش دهد و درخواست کمک کند. اهالی نی‌ریز و دهات اطراف آن چون پیروزی سید یحیی دارابی را دیدند نزدیک به سه هزار نفر به او گرویدند و در اثر فریب تبلیغاتی او، می‌پنداشتند که به‌زودی تمام فارس و حتی دیگر جاها به تصرف بابی‌ها درخواهد آمد (فسایی، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۷۹۳).

درمورد محاصره قلعه توسط زین‌العابدین خان و شکست وی از قوای سید یحیی و کشته شدن برادر وی در بعضی منابع مانند *فارسنامه* ناصری، *ناسخ‌التواریخ*، *فهرس‌التواریخ*، *حقایق اخبار ناصری*، *مرآت البلدان* و چند منبع دیگر اشاره شده است، ولی بعضی منابع دیگر به این درگیری‌ها اشاره نکرده‌اند. با توجه به اینکه منابع دست اول معتقد به وجود این درگیری و شکست زین‌العابدین خان هستند این‌گونه به‌نظر می‌رسد که احتمالاً درگیری بین آن‌ها رخ داده و بعد قوای دولتی موفق به شکست بابی‌ها شده‌اند، اما درمورد گفته *فارس‌نامه* که معتقد است طرفداران سید یحیی مردم را به‌زور می‌گرفتند و به قلعه می‌بردند جای تأمل است، چون‌که با ظلم ستم حاکم نی‌ریز

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

و اختلاف میان مردم و حاکم شهر گرایش مردم به سید یحیی امری طبیعی بود و این درحالی است که فسایی به ظلم و ستم حاکم نیریز به مردم و اختلاف مردم با وی نیز معتقد نیست و به گونه‌ای جانب‌دارانه در این قضیه تاریخ‌نگاری کرده است.

چون خبر این فتنه به فیروز میرزا نصرت‌الدوله حاکم فارس که در چهار منزلی شیراز بود رسید، به نصیرالملک وزیر فارس دستور داد تا محمدعلی شجاع‌الملک نوری، سرکرده سواران شیرازی به اتفاق مصطفی قلی خان اعتمادالسلطنه قراگزلو سرتیپ دو فوج سرباز قراگزلو با شتاب از شیراز برای دفع سید یحیی حرکت کنند. نصیرالملک آن‌ها را با دو عراده توپ به سوی نیریز فرستاد. حاجی زین‌العابدین هم توانست دو هزار تفنگچی از قطرویه و کدخدایان کوهستان و دهات اطراف نیریز گرد آورد و در نزدیکی رستاق در سه فرسنگی نیریز به نیروی شجاع‌الملک و اعتمادالسلطنه پیوست. نیروهای اعزامی و جمع‌آوری شده، قلعه‌ای را که سید یحیی در آن پناهنده شده بود محاصره کردند (فسایی، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۷۹۳). قبل از حمله نیروهای اعزامی به سید یحیی نصیرالملک وزیر فارس با سید یحیی مکاتبه داشت تا وی را از شورش منصرف و به شیراز دعوت کند که سید یحیی این گونه پاسخ داد: «اینک در پیرامون من جماعتی انجمن شده‌اند و به نافرمانی دولت سربرآورده‌اند. غریب نیست که چون ایشان را بگذارم و بگذرم در عرض راه مرا آسیبی زنند اگر خواهی گروهی به جانب من فرست تا بتوانند مرا از این بلا برهانند و تندرست به شیراز برسانند» (سپهر، ۱۳۷۷، ج. ۳/ص. ۱۱۰۷). با توجه به نوشته کتاب *ناسخ‌التواریخ* این گونه به نظر می‌رسد که شاید ورود سید یحیی جرقه شروع‌کننده این شورش بود، اما در ادامه نارضایتی مردم از حکام و خوانین محلی قیام مردم را هدایت می‌کرد و کار از دست سید یحیی خارج شده بود

سید یحیی دستور داد تا سه چهار بار به نیروهای دولتی شبیخون زدند و عدۀ زیادی از طرفین کشته شدند. او برای اطمینان خاطر پیروان خود کلماتی چند بر کاغذ نوشت و از گردن اصحاب خویش بیاویخت و گفت: با این ادعیه شماها را از بلاهای آسمانی و زمینی آفتی نباشد. آنگاه سیصد نفر از آن افراد را برای شبیخون زدن آماده کرد. آنان به اردوگاه لشکر مصطفی خان حمله کردند تا صبح ۱۵۰ نفر از آن‌ها کشته شدند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۲، ص. ۷۷). در این شرایط سید یحیی اجباراً حاضر به تسلیم شد و به همراه دوازده نفر به اردوی دولتی آمد. مصطفی خان به او اجازه داد تا به خانۀ خود در نیریز برود. او به همراه یکی از گماشتگان دولتی راهی شد. در راه پسران عسکر خان و جمعی دیگر که در قلعه زندانی بودند بر سر او ریختند و وی را تکه‌تکه کردند (فسایی، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۳۳۹). روز دیگر دو نفر از پسران سید یحیی و سی نفر از پیروان وی را با غل‌وزنجیر به شیراز فرستادند. در شیراز آن سی نفر را کشتند و چون پسران سید یحیی هنوز به حد رشد نرسیده بودند به بروجرد نزد جدشان سید جعفر کشفی فرستاده شدند (نایب‌الصدر شیرازی، ۱۳۱۹، ج. ۲/ص. ۳۰۶).

اما درمورد وقایع پس از سرکوبی بابی‌ها و سرانجام سید یحیی دارابی نیز در منابع اختلاف‌نظر وجود دارد. گرائتوسکی نظری شبیه به نظر فسایی دارد. او در کتاب خود این‌گونه می‌نویسد که:

نخستین شکستی که نصیب بابی‌ها شد باعث ناامیدی و ناپایداری دهقانان بدون سلاح پیرو آن‌ها گردید، اینان دژ را رها کردند. شماره صنعتگران و پیشه‌وران که جزو پایدارترین پیروان بابی‌ها به‌شمار می‌آمدند، در نیریز کم بود. خورموجی نیز در حقایق‌الخبر ناصری معتقد است که سید یحیی همان‌جا پس از خروج از قلعه کشته شد (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲/ص. ۸۶).

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

فیروز میرزا فرمانفرما در کتاب *نامه‌های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما* بنا به گفته فارسنامه مرحوم فسایی معتقد است که سید یحیی پس از دستگیری و انتقال به شیراز توسط ورثه مقتولین به قتل رسید که از متن کتاب *فارسنامه* چنین معنی مستفاد نمی‌شود و مرحوم فسایی همان‌گونه که ذکر شد معتقد است سید یحیی همان‌جا توسط پسران عسکرخان به قتل رسید (فرمانفرما، ۱۳۷۷، ص. ۱۵). همچنین وی در کتاب دیگر خود به نام *سفرنامه کرمان و بلوچستان* هم این مطلب را آورده است که به نقل از کتاب *مرآت البلد* اعتمادالسلطنه است (فرمانفرما، ۱۳۸۰، ص. ۲۹).

اما در این بین برخی منابع معتقدند که سید یحیی را به شیراز انتقال دادند. اعتمادالسلطنه در کتاب *منتظم ناصری* معتقد است که سید یحیی پس از انتقال به شیراز به حکم قصاص کشته شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج. ۳/ص. ۱۶۹۶). همچنین وی در کتاب *مرآت البلد* معتقد است که سید پس از انتقال به شیراز به دست ورثه مقتولان کشته شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج. ۲/ص. ۹۷۳). میرزا جانی کاشانی (۱۳۲۸، ص. ۲۳۰) نیز معتقد است سید یحیی به دست ورثه مقتولان و در نیریز به قتل رسید.

باتوجه به اینکه گفته اکثر منابع این است که سید یحیی پس از خروج از قلعه کشته شده است و نظر متفاوت با آن فقط مربوط به اعتمادالسلطنه است این‌گونه به نظر می‌رسد که سید یحیی همان‌جا پس از خروج از قلعه توسط ورثه مقتولین به قتل رسیده باشد. لذا اختلاف نظرهای اعتمادالسلطنه می‌تواند ناشی از اقوال رایج و غیرمعتبر باشد که پس از این واقعه به وجود آمد.

بعد از کشته شدن سید یحیی حاکم و خان‌ها به گونه‌ای ددمنشانه ساکنان روستاهای مجاور را سرکوب کردند، چون گویا این‌ها به بایی‌ها کمک کرده بودند. در جواب این ددمنشی‌ها، و سرکوب‌ها مدت زمان زیادی طول نکشید تا اینکه دهقانان قیام دوم خود

را در منطقه نیریز آغاز کردند. خانواده‌های روستایی دهات خود را ترک و به کوه‌ها پناه بردند. برای سرکوبی قیام‌کنندگان نیروهای ارتش با تجهیزات نظامی و توپخانه وارد نیریز شد و چون بسیاری از سربازان برای قیام‌کنندگان دلسوزی می‌کردند و از حمله جدی به آن‌ها پرهیز می‌کردند نیروی عشیره‌ای کوهستانی وارد عمل شد و چون نیروهای شورشی امیدی به گرفتن تأمین نداشتند و ارتباطشان نیز با روستاها و دهات اطراف قطع شد و مهماتشان پایان گرفت یا اسیر یا زنده زنده در غارهای کوهستانی سوزانده شدند و درواقع سرکوب این قیام به شدت خشن‌تر از سرکوب اول قیام مردم نیریز بود (کرانتوسکی، ۱۳۵۹، ص. ۳۴۷، ۳۴۸).

در میان کوهستان‌های بین نیریز تا داراب و در نقطه صعب‌العبوری دهی کوچک با نام بهادینی وجود دارد که در فاصله صد کیلومتری نیریز به سمت داراب و در دل کوهستان قرار دارد و طی بازدید میدانی که نگارنده از آن به عمل آورد به جز چند خانه سنگی روستایی چیزی باقی نمانده که آن هم مربوط به زمان کنونی است و احتمال قریب به یقین این روستا بر روی خرابه‌های روستای بهادینی برپا شده و به همان نام نیز نامیده شده باشد. وجود روستایی به این نام آن هم در فاصله صد کیلومتری از نیریز و در دل کوهستان‌های صعب‌العبور نشان از سرکوب شدید قیام دهقانی در نیریز و پناهنده شدن آن‌ها به دل کوهستان‌های دوردست داشته است.

بعد از اینکه زین‌العابدین خان به قتل رسید، در سال ۱۲۷۲ ق حکومت نیریز همراه با حکومت بلوکات داراب، جهرم، قیر و کارزین، جویم و بیدشهر از طرف مؤیدالدوله طهماسب میرزا که حاکم فارس بود به میرزا نعیم نوری لشکرنویس‌باشی واگذار شد (امین‌الدوله، ۱۳۵۴، ج. ۴/ص. ۸۱؛ نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج. ۱/ص. ۳۲۱). میرزا نعیم نیز در نیریز به ظلم و تعدی پرداخت، اما بعد از ماجرای فتنه سید یحیی، کسی

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

در نیریز جرئت اعتراض به میرزا نعیم نداشت، چون که به جرم بابی بودن، متهم و اسیر می‌شد. بالأخره مردم از دست ظلم و تعدیات میرزا نعیم به ستوه آمدند و نایب وی را که عامل خراج بود از نیریز اخراج کردند. این امر باعث درگیری و جنگ خونریزی در نیریز شد. حقایق/اخبار ناصری درباره این قضیه چنین نگاشته است که:

در این ایام حکومت از صامت و ناطق اثر نگذاشت، اهالی نیریز به ستوه آمده معدودی از بقیه جماعت بابیه که در خفایا و زوایا به سر می‌بردند به اخراج نایب میرزا نعیم که عامل خراج بود برانگیختند، چون این خبر به میرزا نعیم رسید، به نوع دلخواه خویش خدمت امیرزاده مؤیدالدوله معروض گردانید. چون به سبب اتفاق، بابی و محل نیریز ظاهراً دور از صدق و صواب نمی‌نمود، مسموع افتاد. ولی چون مؤیدالدوله مردی خداپرست و ظاهرالصلاح بود، طریقه احتیاط و حزم را از دست نداده، قطع و فصل این ماجرا بر ذمه خود میرزا نعیم نهاد، با جمعی از پیاده نظام و دو عراده توپ و تفنگچی چریک به سفر نیریز مأمورش گردانید. در عشر آخر محرم، خود میرزا نعیم به نیریز رسید. غره صفر کار به مقاتلت و مبارزت انجامید. جمعی کثیر از صالح و طالح و فقیر و شریر نیریزی مقتول گردید و برخی را نیز اسیر و دستگیر نموده مغلولاً به شیراز آوردند (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲/ص. ۱۲۸).

بعد از قتل زین العابدین خان، حاکم نیریز، همان گونه که در بالا آورده شد حاکمان بعد نیز رویه ظلم و ستم به مردم را درپیش گرفتند و هرگونه اعتراضی از طرف مردم به بهانه بابی‌گری سرکوب می‌شد که نمونه آن را در گزارش شیروانی می‌توان دید. حاج سیاح در سال ۱۲۹۵ق از نیریز دیدن کرده و ضمن توصیف این شهر از وضع پریشان مردم سخن به میان آورده است. وی درمورد حاکم نایب‌الحکومه نیریز پرسید و مردم در جواب وی گفتند: که سید باقرخان نامی است و چنان ظالم و غدار است که به

هیچ چیز و کسی ابقا نمی‌کند و احدی قدرت یک کلمه شکایت ندارد. آن‌ها از حاکم قبلی خود فتحعلی خان به نیکی یاد کردند و علت عزل او را پیشکش زیادی که معتمدالدوله از وی خواسته بود بیان کردند و چون وی دید مردم نیریز طاقت تحمل این مبلغ مالیات را ندارند قبول نکرد. پس او را متهم به دوستی با مشیرالملک کردند و حکم به قتل وی دادند. او مبلغ زیادی داد و خود را خرید. حاج سیاح به نقل از اهالی آنجا گفته است: و چون سابقاً اینجا از اهل بیان بوده‌اند و آن محله که متهم به این اسم بود ویران کرده‌اند حالا این سید نائب‌الحکومه هر ظلمی می‌کند مردم از ترس اینکه اگر حرفی بزنند یا متهم می‌کنند به تحریک فتحعلی خان یا متهم می‌کنند به بابی‌گری لذا احدی قدرت نطق ندارد (حاج سیاح، ۱۳۵۹، صص. ۱۷۰-۱۷۱).

نتیجه

درمورد شورش مردم نیریز به رهبری سید یحیی دارابی که بعضاً آن را به شورش بابی‌های نیریز نسبت داده‌اند ناگفته‌های بسیاری وجود دارد و همان‌گونه که به‌طور مختصر بدان اشاره شد این شورش به‌عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ اجتماعی ایران و جنوب کشور در دوره ناصرالدین‌شاه از جهات بسیاری قابل مطالعه است که در این مقاله تا حدی بدان پرداخته شد. شورش سید و یاورانش نشان می‌دهد جان‌مایه شورش مردم نیریز در زمان ناصرالدین‌شاه نه مبتنی بر باورهای مردم منطقه به آموزه‌های باب و مبلغان او که ناشی از وضعیت اجتماعی شهر و به‌ویژه اجحاف و ظلم و ستم حاکم منطقه بر مردم بوده است. این موضوع از این نظر اهمیت دارد که در مبحث بررسی زمینه‌های گرایش عده‌ای به باب که به ادعای برخی تا حدود یک‌سوم جمعیت ایران را شامل می‌شد، گرایشی اعتقادی و از سر رویگردانی از تشیع نبوده است، بلکه مردم نیریز می‌خواستند تحت لوای سید یحیی دارابی و قیام وی خواسته‌های خود را مطرح

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

و مطالبه کنند. مردم نیریز به دنبال گرویدن به آیین باب نبودند، بلکه درصدد آن بودند که از آن به عنوان محمل و بستری برای طرح مطالبات خویش بهره بجویند. سید یحیی دارابی اگرچه یک مبلغ معتقد به نظریات باب بود، لیکن خانواده پدری‌اش به‌ویژه سید جعفر هیچ‌گاه در منابع به عنوان شخص ضعیف‌الاعتقادی معرفی نشده است. همین موضوع در مورد باورها و اعتقادات مردم نیریز صادق است. آنچه در قالب شورش سید یحیی دارابی در منابع به آن پرداخته‌اند اگرچه از ناحیه رهبری این شورش و تعداد بسیار اندکی از همراهانش در ردیف شورش‌های بابیه قابل سازمان‌دهی است، لیکن همراهی مردم نیریز با او از این سنخ نبوده، یک شورش اجتماعی از نوع اعتراض به حاکمیت ظالم و جابرانه‌ای بود که به دلیل ویژگی حکومت قاجار و شخص ناصرالدین‌شاه، در گوشه و کنار ایران عمومیت داشت، شورشی که بعداً با برچسب بابی‌گری موردنفرت همه قرار گرفته است. سید یحیی دارابی جز با بهره‌برداری از موقعیت و اعتبار پدرش در داراب و جز با فرصت‌طلبی از نارضایتی مردم نسبت به عملکرد حاکم نیریز نمی‌توانست در رأس رهبری شورشی قرار گیرد که بازتاب آن در منابع و گزارش‌ها، در ردیف شورش‌های پیروان باب دیده شده است. این بررسی نشان می‌دهد برای تبیین و تحلیل دقیق‌تر شورش‌های این‌گونه‌ای دوره ناصری باید زوایای مختلف وقایع را دید و صرف اینکه یک مرید یا هوادار بابی در رأس چنین جریاناتی قرار دارد، این اعتراضات اجتماعی را ناشی از گرایش عمومی به باب و رویگردانی از مرجعیت و تشیع محسوب نکرد.

از بررسی شورش مردم نیریز به رهبری سید یحیی دارابی در نیریز این نتایج به‌دست می‌آید که سید یحیی در بحبوحه شورش‌های اجتماعی رخ داده در زمان ناصرالدین‌شاه رهبری شورش مردم نیریز را برعهده گرفت. این شورش درواقع یک

جنبش اجتماعی بود که دارای ویژگی‌های زیر بود: ۱. این جنبش عمیق و ریشه‌دار بود و امری گذرا نبود؛ ۲. جنبش مردم‌نیز ماهیت مذهبی و دینی نداشت، بلکه ماهیتی اجتماعی و اقتصادی داشت و برخلاف آنچه این شورش به سید یحیی دارابی و بایه نسبت داده شده، حرکتی مطالبه‌گرا و اعتراضی از بابت انعکاس مطالبات عمومی بود؛ ۳. این جنبش یکپارچه پیشه‌وران شهری و روستائیان‌نیز بود؛ ۴. این جنبش و شورش واکنشی به ناکارآمدی ساختار اداری و دیوانی بود؛ ۵. این شورش به صورت فوری ناشی از نارضایتی مردم‌نیز از حاکم شهر یعنی زین‌العابدین خان به دلیل ظلم و ستم به آن‌ها بود؛ ۶. جایگاه خانوادگی سید یحیی دارابی از جهت سیادت و اعتبار معنوی و روحانی پدر و جد یحیی دارابی نقش مهمی در راستای ساماندهی این جنبش و شعله‌ور شدن آتش زیر خاکستر ایفا کرد؛ ۷. فقر گسترده در روستاهای‌نیز زمینه هر نوع شورش اجتماعی را فراهم می‌کرد؛ ۸. این جنبش دارای ریشه‌های تاریخی بود بدین معنا که ریشه‌ها و زمینه‌ها در یک بستر تاریخی رشد کرده و شکل گرفته بودند و تنها ناشی از دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه نبود، بلکه در زمان وی فرصت ظهور و بروز یافت؛ ۹. این جنبش سرکوب شد، ولی به ریشه‌های آن توجه نشد و لذا فقر و محرومیت در‌نیز در همان دوره تداوم یافت؛ ۱۰. جنبش مردم‌نیز در عصر ناصری که به اشتباه به شورش سید یحیی شهرت یافته یکی از حلقه‌های تاریخ اجتماعی جنوب است که بایستی تدوین و تکمیل شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. از فرزندان محمدحسین خان حاکم پیشین‌نیز در دوره قاجار و از خاندان حکومتگر شیانی در‌نیز بود.

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نیریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

منابع

- اشراق خاوری، ع. (۱۳۳۱). رساله گنجینه حدود و احکام. تهران: بی‌نا.
- اعتضادالسلطنه، ع.ق. (۱۳۶۲). فتنه باب. محقق و مصحح ع. نوایی. تهران: بابک.
- اعتمادالسلطنه، م.ح. (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. محقق و مصحح م.ا. رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، م.ح. (۱۳۶۷). مرآت البلدان. محقق و مصحح ع. نوایی و ه. محدث. تهران: دانشگاه تهران.
- افراسیابی، ب. (۱۳۸۲). تاریخ جامع بهائیت. تهران: مهر فام.
- امین‌الدوله، ف. (۱۳۵۴). مجموعه اسناد و مدارک. به کوشش ک. اصفهانیان. تهران: دانشگاه تهران.
- گران‌توسکی، آ. آ. (۱۳۵۹). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز. ترجمه ک. کشاورزی. تهران: بویش.
- بامداد، م. (۱۳۸۴). شرح حال رجال ایران. تهران: فردوس.
- بهریزی، ع.ن. (۱۳۶۰). فهرست کتب خطی کتابخانه آستان حضرت احمد بن موسی، شاه‌چراغ (ع) در شیراز. شیراز: فلاح.
- خورموجی، م.ج. (۱۳۳۴). حقایق الاخبار ناصری. به کوشش ح. خدیوچم. تهران: زوار.
- روحانی نیریزی، م.ش. (بی‌تا). لمعات الانوار. تهران.
- زرندی، م.ن. (۱۳۵۶). مطالع الانوار: تلخیص تاریخ نبیل زرنندی. تهران: بی‌نا.
- زعیم‌الدوله تبریزی، م.ت. (۱۳۴۰). مفتاح باب‌الواب. ترجمه ح. فرید گلبایگانی. تهران: شمس.
- سپهر، م.ت. (۱۳۳۷). نسخ‌التواریخ. به اهتمام ج. کیانفر. تهران: اساطیر.
- شیروانی، ز. (۱۳۴۸). حقائق الساحه. تهران: دانشگاه تهران.
- فرمانفرما، ف. (۱۳۷۷). نامه‌های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما. محقق و مصحح ف. کشاورز. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.

- جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱
- فرمانفرما، ف. (۱۳۸۰). *سفرنامه کرمان و بلوچستان*. محقق و مصحح م. اتحادیه و س. پیرا. تهران: نشر تاریخ ایران.
- فسایی، م.ح. (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*. به کوشش م. رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.
- کاشانی، م.ج. (۱۳۲۸). *نقطه الکاف در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اول از تاریخ بابیه*. به اهتمام ا. براون. لیدن: بریل.
- کشفی، س.ج. (۱۳۳۷). *اجابه المضطربین*. تهران: حیدری.
- کشفی، س.ج. (۱۳۷۵). *میزان الملوک و الطوائف و صراط المستقیم فی سلوک الخلائف*. به کوشش ع. فراتی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کشفی، س.ج. (۱۳۸۱). *تحفه الملوک*. به کوشش ع. فراتی. قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- مازندرانی، ا. (۱۳۴۶). *اسرار الآثار خصوصی*. تهران: بی‌نا.
- محبوبی اردکانی، ح. (۱۳۷۴). *چهل سال تاریخ ایران*. محقق و مصحح ا. افشار. تهران: اساطیر.
- محرابی، م. (۱۹۹۴). *پیش‌گفتار، قره العین شاعر آزادی‌خواه و ملی ایران*. آلمان: رویش.
- نایب‌الصدر شیرازی، م. (۱۳۱۶). *طرائق الحقایق*. تهران: دارالخلافة.
- نظام‌السلطنه مافی، ح. (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد*. به کوشش م. مافی و م. اتحادیه و دیگران. تهران: تاریخ.
- هدایت، ر.ق. (۱۳۷۳). *فهرس‌التواریخ*. مصحح ع. نوایی و م.ه. محدث. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Background and Roots of the People's Revolt of Neyriz Fars in the Nasserite Era

Hamid Asadpour¹, Mojtaba Ashraf^{2*}

Received: 16/06/2021 Accepted: 25/10/2021

Abstract

The People's revolt of Neyriz Fars and Subordinate villages in the Nasserite era, which considered itself a follower of Bábism sect, is one of the most important social and political events in the local history of Persia and southern Iran, which has been less studied. Due to the presence of Seyyed Yahya Darabi at the head of this uprising, its importance has never been considered by researchers and incidentally, due to the presence of Seyyed Yahya Darabi at the head of it, its importance has diminished, although Darabi belonged to the Bábism sect. But the color of the smell of the People's revolt of Neyriz and his movement in Neyriz was mainly class and social, which was formed on the basis of the general movement of the people. The majority of the people of Neyriz participated in this social movement, especially in the villages, which included artisan farmers and workers.

In this research, an attempt has been made to study the various dimensions of the People's revolt of Neyriz Fars and also the role of Seyyed Yahya Darabi in Neyriz and the events that took place in this city in the shadow of this movement. Therefore, the main question of the research is what were the main grounds for the formation of the People's revolt of Neyriz Fars? And how did Seyyed Yahya Darabi take over its leadership? The research tries to find the answer to the research question by using the library study method and relying on the descriptive-analytical method. The central hypothesis of this research is that the accumulation of tens of years of demands of the people of Neyriz and their poverty and helplessness needed a spark that Yahya Darabi lit that spark.

Keywords: People's revolt, Neyriz Fars, Seyyed Yahya Darabi, Social and Economic Demands, Bábismte Sect.

1 Assistant Prof. in History of Islamic Iran, Persian Gulf University, Bushehr, Iran
(Corresponding author) Email: asadpour@pgu.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-8830-4714>

2 Ph.D. Student in History of Islamic Iran, Persian Gulf University, Bushehr, Iran
<https://orcid.org/0000-0002-8779-5154>

